

صنعت از پیامدهای محدودیت برق برای صنعت گزارش می دهد

ضربه ناترازی برق بر قلب تولید



که وزارت صمت، هفته گذشته با تأکید بر ضرورت تأمین برق پایدار برای واحدهای تولیدی، خواستار آن شد که مدیریت مصرف برق در شهرک‌ها و نواحی صنعتی بیش از یک روز در هفته اعمال نشود. **صمت** در این گزارش به بررسی پیامدهای ناترازی برق برای صنعت پرداخته که در ادامه می‌خوانید.

برای جبران کمبود برق مجبور به استفاده از ژنراتورها یا گران‌قیمت می‌شوند که هزینه‌های تولید را افزایش داده و توان رقابتی آنها را کاهش می‌دهد. واحدهای تولیدی به‌دلیل قطعی مکرر برق، گاز و آب، بیش از نیمی از ماه غیرفعال هستند؛ موضوعی که ظرفیت تولید صنایع را به میزان نگران‌کننده‌ای کاهش داده است. این در حالی است

چرخه تولید زیر سایه بحران انرژی

صنایع داخلی را کاهش داده و در بازارهای جهانی، جایگاه آنها را تضعیف می‌کند. وقتی هزینه تولید بالا می‌رود، نرخ نهایی کالا نیز افزایش می‌یابد و این امر تقاضا برای محصولات داخلی را کاهش می‌دهد. ناترازی برق همچنین تأثیر عمیقی بر اشتغال در بخش صنعت دارد. توقف خطوط تولید و کاهش ظرفیت تولید، منجر به کاهش نیاز به نیروی کار می‌شود. این کاهش نیاز، به‌ویژه در صنایع بزرگ که هزاران نفر را درگیر کرده‌اند، می‌تواند منجر به بیکاری گسترده شود. بیکاری ناشی از ناترازی برق، نه‌تنها به اقتصاد خانوارها آسیب می‌رساند، بلکه به‌عنوان یک چالش اجتماعی، ثبات اقتصادی و اجتماعی کشور را نیز تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. از منظر صادرات، ناترازی برق تهدیدی جدی برای توان رقابتی صنایع ایرانی در بازارهای جهانی است. کاهش ظرفیت تولید و افزایش هزینه‌های عملیاتی، به‌ویژه در صنایع صادرات‌محور مانند فولاد، پتروشیمی و خودرو، باعث می‌شود

برق پایدار نیاز اصلی تولید

خالقی افزود: بررسی وضعیت صنعت نشان می‌دهد کاهش تولید، تنها نتیجه ناترازی برق نیست. در سال‌های اخیر، دست‌مایه‌ای از عوامل گوناگون از تورم و مشکلات اقتصادی گرفته تا پیامدهای جنگ و محدودیت‌های تأمین انرژی، همزمان بر عملکرد صنایع تأثیر گذاشته‌اند. به همین دلیل، نمی‌توان سهم دقیق هر عامل را در کاهش تولید مشخص کرد؛ اما واقعیت این است که مجموعه این مشکلات، فشار قابل توجهی بر بخش صنعت وارد می‌کند. امسال نیز، اگرچه ظرفیت تولید برق نسبت به گذشته افزایش یافته، اما هنوز فاصله‌ای میان تولید و مصرف برق وجود دارد. این شکاف، محدودیت‌ها برای صنایع را ادامه می‌دهد و چرخه تولید را تحت فشار نگه می‌دارد.

خالقی خاطرنشان کرد: در شرایط کنونی، بسیاری از صنایع به این نتیجه رسیده‌اند که برای حفظ تولید، باید بخشی از برق مورد نیاز خود را تأمین کنند. در حالی که وظیفه اصلی یک واحد صنعتی، تولید کالا است، نه تولید برق، اما شرایط بنگاه‌های را به سمت سرمایه‌گذاری در احداث نیروگاه‌های کوچک‌مقیاس یا استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر سوق می‌دهد. خوشبختانه، استقبال مناسبی از این موضوع شکل گرفته و بسیاری از واحدهای صنعتی برای احداث نیروگاه با مشارکت در پروژه‌های مشترک اعلام آمادگی کرده‌اند. همچنین، تشکیل کنسرسیوم میان صنایع مستقر در شهرک‌های صنعتی، می‌تواند هزینه‌های سرمایه‌گذاری

ناترازی برق، امروز از یک چالش در حوزه انرژی به بحرانی فراگیر برای بخش تولید تبدیل شده است که همزمان ظرفیت تولید، اشتغال، صادرات و رقابت‌پذیری صنایع را تهدید می‌کند.

قطعی‌های مکرر و نوسانات برق، باعث توقف خطوط تولید در کارخانه‌ها و کاهش بهره‌وری شده است؛ صنایع

مدت‌هاست ناترازی برق دیگر تنها یک مشکل در حوزه انرژی نیست، بلکه به بحرانی فراگیر برای بخش تولید تبدیل شده که همزمان ظرفیت تولید، اشتغال، صادرات و رقابت‌پذیری صنایع را تهدید می‌کند. قطعی‌های مکرر و نوسانات برق، مستقیماً روی خطوط تولید صنایع تأثیر می‌گذارند و باعث توقف فعالیت کارخانه‌ها می‌شوند. این توقف، نه‌فقط تولید روزانه را کاهش می‌دهد، بلکه برنامه‌ریزی بلندمدت واحدهای صنعتی را نیز مختل کرده و سرمایه‌گذاری‌های موردنیاز برای توسعه و نوسازی را به‌تعویق می‌اندازد.

در شرایطی که ناترازی برق به‌مراتب بیشتر از یک محدودیت در تأمین انرژی، چالش اصلی صنعتگران شده، هزینه‌های تولید نیز به‌شدت افزایش می‌یابد. واحدهای صنعتی مجبور به استفاده از ژنراتورهای گران‌قیمت و سوخت‌های جایگزین می‌شوند که هزینه‌های عملیاتی را بالا می‌برد. این افزایش هزینه، توان رقابتی

آرمان خالقی، عضو هیات‌مدیره خانه صنعت، معدن و تجارت ایران با اشاره به بزرگ‌ترین موانع بر سر راه تولید و صنعت به موضوع محدودیت در تأمین برق صنایع پرداخت و در این‌باره اظهار کرد: ناترازی برق، امروز از یک مشکل در بخش انرژی به سد بزرگی بر سر راه تولید، سرمایه‌گذاری و اشتغال در کشور تبدیل شده است. در شماری از شهرک‌های صنعتی، کارخانه‌ها با دو روز یا حتی بیشتر از آن قطعی برق دست‌وپنجه نرم می‌کنند و در مواردی، خاموشی‌ها از غروب تا نیمه‌شب ادامه می‌یابد. این وضعیت، نقشی برنامه‌ریزی تولید را به‌هم می‌ریزد و هزینه‌های سنگینی را بر صنایع تحمیل می‌کند.

وی افزود: کارخانه‌ای که نمی‌تواند به‌صورت مداوم فعالیت کند، از ظرفیت واقعی ماشین‌آلات و نیروی کار خود بهره نمی‌گیرد. در مقابل، هزینه‌های ثابت مثل حقوق پرسنل، بیمه، استهلاک تجهیزات و سایر هزینه‌های جاری، همچنان ادامه دارند. در نتیجه، تولیدی را نیز کاهش می‌دهد و در مواردی باعث از دست رفتن بازارهای داخلی و خارجی می‌شود.

خالقی به پیامدهای محدودیت برق برای صنعت اشاره کرد و گفت: این محدودیت‌ها تنها به تولید محدود نمی‌شود و بازار کار را نیز تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. نخستین اثر آن کاهش اضافه‌کاری کارگران است. بسیاری از واحدهای صنعتی به‌دلیل کاهش ساعات فعالیت دیگر امکان برنامه‌ریزی برای اضافه‌کاری ندارند و این موضوع درآمد بخشی از نیروی کار را کاهش می‌دهد.

عضو هیات‌مدیره خانه صنعت، معدن و تجارت ایران ادامه داد: حتی در کارخانه‌هایی که به‌صورت سه‌شیفته فعالیت می‌کنند، امکان تغییر ساعات کاری وجود ندارد و قطعی برق، اختلال بزرگی در روند تولید ایجاد می‌کند. کاهش درآمد بنگاه‌ها، به‌مرور توان آنها را برای حفظ نیروی کار ضعیف می‌کند. به همین دلیل، برخی واحدها مجبور می‌شوند بخشی از نیروهای خود را کاهش دهند. البته شدت این مسئله در صنایع مختلف متفاوت است، اما روند کلی نشان می‌دهد پایداری اشتغال در بخش تولید با تهدید جدی مواجه شده است.



شهناز صفایی
editor@smtnews.ir

وقتی صندوق‌ها بازنشستگی از کار می‌افتند

علامینایی

کارشناس حقوق

اگر قانون کار را ستون روابط میان نیروی کار و کارفرما بدانیم، نظام تأمین اجتماعی و بازنشستگی، ستون امنیت آینده جامعه است. کارگر سال‌ها کار می‌کند، بیمه می‌پردازد و با این امید زندگی را پیش می‌برد که در دوران بازنشستگی، حداقل امنیت معیشتی و درمانی برای او فراهم باشد. اما امروز، این اطمینان بیش از هر زمان دیگری آسیب‌دیده است.

واقعیت آن است که بخش مهمی از نارضایتی جامعه کارگری و بازنشستگان، دیگر فقط مربوط به دوران اشتغال نیست؛ بلکه نگرانی اصلی به آینده‌ای بازمی‌گردد که روزبه‌روز مبهم‌تر می‌شود. صندوق‌های بازنشستگی با بحران منابع مواجه‌اند، قدرت خرید مستمری‌بگیران کاهش یافته، هزینه‌های درمان سنگین‌تر شده و فاصله میان وعده‌ها و واقعیت‌ها بیشتر از گذشته به چشم می‌آید.

■ تأمین اجتماعی؛ از نهاد حمایتی تا صندوق بحران‌زده

سازمان تأمین اجتماعی در فلسفه وجودی خود باید نهادهی بین‌نسلی باشد؛ یعنی منابع حاصل از بیمه‌پردازی نسل شاغل، بتواند امنیت نسل بازنشسته را تضمین کند. اما طی سال‌های گذشته، مجموعه‌ای از عوامل موجب شده این تعادل به‌تدریج تضعیف شود: افزایش تعداد مستمری‌بگیران، کاهش اشتغال رسمی، گسترش قراردادهای غیررسمی، بدهی‌های انباشته دولت، و برخی تصمیمات غیرکارشناسی. نتیجه آن شده که امروز بسیاری از صندوق‌های بازنشستگی برای پرداخت تعهدات جاری خود نیز وابسته به منابع دولتی شده‌اند؛ وضعیتی که در هیچ نظام اقتصادی پایداری، نشانه مطلوبی نیست. این بحران البته فقط مالی نیست؛ بلکه مستقیماً با اعتماد عمومی مرتبط است. وقتی بیمه‌پرداز احساس کند آینده او تضمین شده نیست، انگیزه مشارکت رسمی در نظام بیمه‌ای نیز کاهش می‌یابد و این خود بحران را تشدید می‌کند.

■ بازنشسته؛ قربانی خاموش تورم

شاید هیچ قشری به اندازه بازنشستگان از تورم مزمن آسیب ندیده باشد. کارگر شاغل، هر چند دشوار، هنوز امکان اضافه‌کاری، تغییر شغل یا فعالیت جانبی دارد؛ اما بازنشسته عمدتاً وابسته به مستمری ثابت است. در سال‌های اخیر، افزایش هزینه‌های درمان، مسکن، خوراک و خدمات اولیه فشار سنگینی بر جامعه بازنشستگان وارد کرده است.

در چنین شرایطی، هرگونه تأخیر در متناسب‌سازی حقوق یا ضعف در اجرای تعهدات قانونی، مستقیماً بر کیفیت زندگی میلیون‌ها خانواده اثر می‌گذارد. بازنشستگی قرار بود دوران آرامش پس از سال‌ها کار باشد، نه دوره اضطراب دائمی معیشت.

■ آیا افزایش سن بازنشستگی راه‌حل است؟

یکی از بحث‌هایی که در سال‌های اخیر مطرح شده، افزایش سن و سابقه بازنشستگی است؛ موضوعی که در بسیاری از کشورهای دنیا نیز به دلیل افزایش امید به زندگی و کاهش نسبت نیروی شاغل به بازنشسته مطرح شده است. اما مسئله اینجاست که اجرای چنین سیاستی بدون فراهم شدن زیرساخت‌های لازم، می‌تواند تبعات اجتماعی جدی داشته باشد. در اقتصاد در حال توسعه، امنیت شغلی کافی وجود ندارد، صرف افزایش سنوات بازنشستگی نمی‌تواند راه‌حل نهایی بحران صندوق‌ها باشد. اصلاحات باید همه‌جانبه باشد، نه صرفاً انتقال بار مشکلات مالی به دوش بیمه‌پردازان و بازنشستگان.

■ مشکل اصلی: نبود نگاه بلندمدت

یکی از مهم‌ترین چالش‌های نظام کار و بازنشستگی در ایران، غلبه نگاه کوتاهمدت بر سیاست‌گذاری است. بسیاری از تصمیمات سال‌های گذشته، بیشتر برای حل مسائل مقطعی اتخاذ شده‌اند تا تأمین پایداری بلندمدت. در حالی که صندوق‌های بازنشستگی نیازمند مدیریت حرفه‌ای، شفافیت مالی، سرمایه‌گذاری مولد، کاهش هزینه‌های غیرضرور و استقلال از تصمیمات سیاسی هستند، در عمل گاه به محل جبران کسری‌ها و سیاست‌های کوتاه‌مدت تبدیل شده‌اند. تا زمانی که نگاه اقتصادی و بین‌نسلی بر نظام بازنشستگی حاکم نشود، بحران‌ها ادامه خواهد یافت.

■ اصلاح قانون کار بدون اصلاح تأمین اجتماعی ممکن نیست

یکی از اشتباهات رایج این است که قانون کار را جدا از نظام تأمین اجتماعی بررسی کنیم. این دو، کاملاً به یکدیگر وابسته‌اند. وقتی کارفرما از هزینه‌های بیمه گلایه دارد، وقتی کارگر نگران آینده بازنشستگی است و وقتی صندوق‌ها با کمبود منابع مواجه‌اند یعنی کل زنجیره نیازمند بازنگری است. اصلاح واقعی باید به سمت افزایش اشتغال رسمی، کاهش فرار بیمه‌ای، حمایت هدفمند از تولید و ایجاد تعادل پایدار میان منابع و مصارف صندوق‌ها حرکت کند. بدون رونق تولید و افزایش اشتغال پایدار، هیچ صندوق بازنشستگی در بلندمدت نجات نخواهد یافت.

■ گفت‌وگوی ملی، حلقه مفقوده اصلاحات

شاید مهم‌ترین نیاز امروز حوزه کار و بازنشستگی، شکل‌گیری یک گفت‌وگوی واقعی ملی باشد؛ گفت‌وگویی که در آن دولت، کارگران، کارفرمایان، کارشناسان مستقل و نمایندگان بازنشستگان بتوانند بدون فضای احساسی و سیاسی، درباره آینده روابط کار تصمیم‌گیری کنند. تجربه جهانی نشان داده که اصلاحات پایدار، محصول اجماع اجتماعی است، نه تصمیمات مقطعی و دستوری.

■ سخن پایانی

قانون کار، دست‌مزد، بیمه و بازنشستگی، موضوعاتی جدا از هم نیستند؛ این‌ها اجزای یک زنجیره‌اند که مستقیماً با امنیت اجتماعی و آینده اقتصادی کشور ارتباط دارند. اگر نیروی کار آینده خود را ناامن ببیند، اگر کارفرما امکان برنامه‌ریزی بلندمدت نداشته باشد و اگر بازنشسته احساس کند حاصل یک عمر کار، کفاف زندگی را نمی‌دهد، هیچ اقتصادی به ثبات و توسعه پایدار نخواهد رسید. امروز بیش از هر زمان دیگری نیازمند اصلاحاتی هستیم که نه بر پایه شعار، بلکه بر اساس واقعیت‌های اقتصادی، عدالت اجتماعی و منافع بلندمدت کشور شکل گرفته باشد. بازخوانی قانون کار، در حقیقت بازخوانی رابطه دولت، تولید، نیروی کار و آینده ایران است؛ موضوعی که دیگر نمی‌توان آن را به تعویق انداخت.



را کاهش دهد و امکان تأمین برق پایدار را فراهم کند.

او با اشاره موفقیت این طرح‌ها به حمایت دولت وابسته است،

مهم‌ترین مطالبه صنایع، کاهش بروکراسی اداری و تسریع در

صدور مجوزهاست. علاوه بر آن، ارائه تسهیلات ارزان‌قیمت، معافیت‌های مالیاتی، تسهیل تخصیص ارز، و نگهداری زمین و توسعه زیرساخت‌های انتقال برق می‌تواند انگیزه سرمایه‌گذاری را افزایش دهد.

فعال حوزه صنعت با اشاره به وضعیت کنونی صنایع در تأمین برق در پایان گفت: در سال‌های اخیر صنایع بزرگ از جمله فولاد، پالایشگاه‌ها و واحدهای معدنی نیز در مسیر احداث نیروگاه حرکت کرده‌اند و بخش خصوصی برای ایجاد ظرفیت‌های جدید تولید برق اعلام آمادگی کرده است و اگر این روند با حمایت دولت همراه شود، بخشی از ناترازی موجود جبران خواهد شد. در نهایت، اینکه حل بحران برق تنها با مدیریت مصرف امکان‌پذیر نیست و توسعه زیرساخت‌های تولید انرژی، حمایت از سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و کاهش موانع اداری سه اقدامی است که می‌تواند هم امنیت انرژی صنایع را افزایش دهد، هم از کاهش تولید جلوگیری کند و مانع آسیب بیشتر به اشتغال کشور شود.

سخن پایانی

به انرژی جایگزین ارزان‌تر، تضمین توزیع منصفانه بار خاموشی در شهرک‌ها و تسریع در صدور مجوزهای همکاری برای احداث نیروگاه‌های مقیاس کوچک می‌تواند خسارت‌های عملیاتی را محدود کند. در بلندمدت، سرمایه‌گذاری هدفمند در افزایش ظرفیت تولید برق، تقویت شبکه انتقال و توزیع، و توسعه منابع تجدیدپذیر همراه با تشویق کنسرسیوم‌ها و مدل‌های مشارکتی میان صنایع، راهبرد مؤثری است. از سوی دیگر، اصلاح مقررات، ارائه مشوق‌های مالی از جمله تسهیلات ارزان‌قیمت، معافیت‌های مالیاتی، و تضمین ثبات سیاست‌گذاری برای جذب سرمایه‌گذاری خصوصی حیاتی است. بدون هماهنگی نهادهای دولتی، بخش خصوصی و نهادهای محلی، ریسک آن وجود دارد که ناترازی برق به فشاری مزمن تبدیل شود که توان تولیدی کشور را سال‌ها تحت‌الشعاع قرار دهد.